

خراسان و ماوراءالنهر در آئینه تاریخ ایران و اسلام

اثر: دکتر اردشیر خدادادیان

استاد دانشکده دانشگاه شهید بهشتی

(از ص ۱۸۹ تا ۲۰۳)

چکیده:

خراسان و ماوراءالنهر در تاریخ ایران و اسلام متن جغرافیای تاریخی شهرهای ایران که دارای شصت و سه بند می باشد، به احداث شصت و یک شهر و دیار و بناهای گوناگون در ماوراءالنهر خراسان و دیگر نقاط ایران پرداخته است. در اصل متن از یکصد و پانزده شهر بزرگ و کوچک سخن رفته است ولی از سرنوشت و چگونگی ساخته شدن پنجاه و چهار شهر آن اطلاعی در دست نیست. شهر بغداد به عنوان شصت و یکمین شهر توسط خلیفه ابونصر معروف به ابوالدوانیق ساخته شده است. گردآوری و تدوین نهایی آن شهر به هشتصد سال پس از میلاد مسیح نسبت داده شده است. در این متن شهر سمرقند را کاووس پسر قباد پی افکند و سیاوش پسر کاووس آن را به پایان رساند. در سمرقند هفت پادشاه بودند؛ جمشید، فریدون، منوچهر، کیکاووس، کیخسرو لهراسب و گشتاسب. نفرین شده افراسیاب شهر را ویران و آن را بتخانه کرد. در شرق ماوراءالنهر نبت و در جنوب آن خراسان و در غرب آن غور است. ماوراءالنهر از دیرباز به خاطر آبادانی و وفور محصولات، مراکز تولیدی و تأسیسات اقتصادی پایگاه داد و ستد و مرکز تجارت بوده است. سمرقند، نخشب، ویشگرد، خجند و فرغانه از بلاد ماوراء جیحون در خطه خراسان ذکر شده است.

واژه های کلیدی: ماوراءالنهر، اسلام.

مقدمه:

در متن پهلوی جغرافیای تاریخی ایران تحت عنوان شهرستانهای ایران = (شهرهای ایران) به خطه خراسان به طور گسترده پرداخته شده است، که ذیلاً نمونه‌هایی از آن را که اهمیت آن خطه را می‌رساند، ذکر می‌کنیم: گفتنی است که متن مزبور رساله‌ای در زمینه جغرافیای تاریخی ایران مربوط به زمانهای بس کهن است، این متن دربرگیرنده شرح حال و چگونگی ساخته شدن شهرها، احداث پل‌ها و تاسیسات دیگر در ایران باستان است. شهرها و اماکنی که در این متن ناکامل آمده است، توسط شاهان، شاهزادگان و سایر امیران لشگری و کشوری ساخته شده و دارای شصت و سه بند می‌باشد که احداث شصت و یک شهر و دیار را شامل می‌شود.

اصولاً در این متن سخن از یکصد و پانزده (۱۱۵) شهر کوچک و بزرگ رفته که از سرنوشت و چگونگی بنای پنجاه و چهار شهر آن اطلاعی در دست نیست. مولف این متن معلوم نیست که کدام جغرافیادان ایرانی بوده و از آنجایی که بناکننده شهر بغداد به عنوان آخرین و شصت و یکمین شهر از خلیفه ابومنصور (ابوالدوانیق) نام برده شده است، بی تردید نگارش این رساله مربوط به سده نهم میلادی است، زیرا خلیفه نامبرده در سال ۷۵۴ میلادی به خلافت رسید و زمان گردآوری متن مزبور تقریباً هشتصد سال پس از میلاد مسیح دانسته شده است (مشکور، محمد جواد (۱۳۷۱):

جغرافیای تاریخی ایران باستان ص ۲۲۱)

قدمت این متن را بیشتر از خدای نامه که مورد استفاده عبدالله بن مقفع، دقیقی و حکیم ابوالقاسم فردوسی قرار گرفته است، می‌دانند، اطلاعات بیشتر که مبتنی بر تحقیقات مطمئن تاریخی و جغرافیای تاریخی است، توسط خاورشناسان و به ویژه ایران شناسان هم اکنون در دست است که پرداختن به آن در حوصله این سخن و مقاله نیست. و اما به استناد بخش موجود از رساله: در خطه خراسان یا در کرانه (حاشیه) خراسان شهر سمرقند را کاووس پورکواد (کیکاووس پسر کیقباد) پی

افکند و سیاوش پسر کاووس بنای آنرا به فرجام رساند، کیخسرو پور سیاوش در این شهرزاده شد.

هفت پادشاه در سمرقند بوده‌اند، جم، (جم همان جمشید است) (ضحاک)، فریدون، منوچهر، کوی کاووس (کیکاووس)، کیخسرو کی لهراسپ و کی گشتاسب نفرین شده افراسیاب تورانی معابد و جایگاه خدایان آن سامان را بتکده و مقر دیوان ساخت (مشکور ۱۳۷۱ (همان)) (کنام اهریمنان کرد) (خدادادیان ۱۳۵۵ پیشینه زبان و ادبیات پهلوی، ص ۸۱).

در نوشته‌های جغرافیای تاریخی مشرق زمین درباره ماوراءالنهر: در شرق ماوراءالنهر نبت و جنوب آن خراسان و مغرب آن غور است. به استناد همین مدارک ماوراءالنهر از دیرباز به خاطر آبادانی و وفور محصولات و منابع تولیدی، کارگاهها و تأسیسات اقتصادی، جای بازرگانان و پایگاه داد و ستد مردمان جهان از دور و نزدیک بوده است. ماوراءالنهر از نظر فرهنگی نیز شهری عظیم داشته است.

در دامان این سرزمین مردان جنگی و سلحشور، تیراندازان زبردست و مردمی پاکدین پرورش یافته و پایگاه عدل و داد بوده است. در کوههای آن معادن زرو سیم و نیز زاج (زاگ، زاک)، زرنیخ، گوگرد و نشادر (نوشادر) به دست می‌آمده است. بخارا از شهرهای بزرگ آن است، سمرقند و نخشب، و یشگرد و خجند و فرغانه از بلاد ماوراء جیحون در خراسان ذکر شده است. بخش شرقی آن را قلمرو هیاطله (هفتالیان) می‌گفتند و در زمان اسلام این مجموعه را ماوراءالنهر خواندند، دو بخش غربی آن ولایت خوارزم است. اما سرزمین خوارزم خود اقلیم مستقلی است. ماوراءالنهر تمام آبادان است و نقطه‌ای در آن خالی از شهر، قریه و چراگاه نیست. مردم ماوراءالنهر تا زمان ابوعلی سینا به فارسی سخن می‌گفتند و دانش پزشکی از قدیم الایام حتی در عصر حاکمیت یونانیان بر سرزمین‌های پیرامون جاده ابریشم و آن سامان معمول بوده. در تأیید این ادعا شیخ الرئیس ابوعلی سینا خود صریحاً گفته است: من اهل ماوراءالنهرم. وی گرچه زبانهای چندی می‌دانسته و از جمله

همه جا که یونانی و نبطی و سریانی می دانسته ولی یکبار واژه ترکی نیآورده است. در آثار جغرافی دانان آمده است:

سرزمینی وسیع در شمال رود جیحون، بین سیحون و جیحون که شامل بخارا، سمرقند، خجند، ترمذ و... است. در این سامان به مدت پنج قرن مراکز فرهنگی، کتابخانه‌ها و سایر تاسیسات علمی دایر بوده است. ماوراءالنهر قرن‌ها بزرگترین مهد تمدن اسلامی ایران و مرکز حکومت‌های ایرانی بوده و تا عصر حاضر (دوره قاجاریه) تابع حکومت‌های مرکزی ایران قلمداد می شده است (دمخدا، علی اکبر، لغتنامه تحت ماوراءالنهر) در بلخ (باکتریا، باختر) درخشان شهر نوازک (Navazak) را اسفندیار پور گشتاسب بنا کرد و دشمنان چندی چون بیغوخان و سنچپیک (Sangapik) خاقان ترک و ارجاسپ فرمانروای خیونیان (هون‌ها) را از آن سامان براند.

شهر خوارزم را نرسی که مادرش یهودی بود ساخت (در متن نرسیه یهوتکان = نرسی یهودی تبار) شهر مرو را بهرام پسر یزدگرد (وی بهرام پنجم ملقب به گور است) بنا کرد. شهر مرو و شهر هریو (هریوا) (هرات) را نفرین شده اسکندر رومی ساخت. شهر پوشنگ (Pusang) را شاپور پسر اردشیر (شاپور یکم) ساخت و بر آن پل پوشنگ وزیر را بنا کرد. شهر توس را، توس پسر نوذر ساخت که نهصد سال سپهد بود. شهر نیشابور را شاپور پسر اردشیر ساخت. هم آنگاه که پالیزک (Palizak) تورانی را کشت، فرمان داد که در همانجا این شهر را بسازند.

شهر قاین را کی لهراسپ پدر کی گشتاسب (ویشتاسپ) کیانی بنا کرد. در گرگان شهری که آنرا گیستان (احتمالاً قهستان) خوانند، نرسی اشکانی ساخت.

شهر کومش پنج برج را (قومس که دارای پنج برج و بارو است) آزید هاک (ضحاک ماردوش) پیشوای دیوان و جادوگران ساخت. پهلویان (اشکانیان) را جایگاه در این شهر بود.

یزدگرد (یزدگرد یکم (بزه کار، ۳۹۹-۴۲۰ میلادی) که به ائیم معروف است) پسر

شاپور در زمان پادشاهی خود در برابر تاخت و تاز چون (cul) هادر آن سوی برج دیده بانی محکم و رفیعی را ساخت. به سوی جنوب شهر کابل را اردشیر پسر اسفند یار بنا کرد.

آنچه در بالا ذکر شد تنها چند شهر در خراسان بزرگ باستان است که در این رساله به پیشینه آن پرداخته شده است. رنه گروسه سرزمین ماوراءالنهر را که در آثار جغرافی دانان، مورخان و سایر پژوهشگران و دانشمندان ایران و اسلام آمده است سغد باستان می داند و دو سرزمین پارسی زبان را چنین معرفی می کند: یکی ایران اصلی که در مغرب واقع است و افغانستان که در مشرق آن قرار گرفته ولی در آن سوی رود جیحون (Oxus) (آمودریا) (تمدن ایرانی، ۱۳۳۷، ص ۷) و در عصر اسکندر مقدونی و سلوکیان حاکم باختر (باکتریا، بلخ) آن منطقه را نیز در قلمرو خود داشت.

پایگاه علم و مشاهیر فرهنگی ماوراءالنهر:

ماوراءالنهر زادگاه و مدفن بسیاری از دانشمندان برجسته و بزرگ ایرانی الاصل می باشد. آمده است:

پس بفرمود ملک مظفر ابوصالح تا علمای ماوراءالنهر را گرد آورد، از جمله: از شهر بخارا چون فقیه ابوبکر بن احمد و از شهر سپیجاب (سپیجاب و سیجاب نیز آمده است) و فرغانه و از هر شهری که بود در ماوراءالنهر در ترجمه و تفسیر طبری هر کدام از شهرهای ماوراءالنهر به پایگاه دانش و دانش پروری و از مراکز علمی خاور زمین شناخته شده است.

زمین کهستان (فهستان) و را داد شاه	که بود او سرای بزرگی و گاه
چنین خواندندش همی پیشتر	که خوانی کنون ماوراءالنهر

فرخی سیستانی گوید:

نه مال ماوراءالنهر در گنجت بیفزاید

نه در ملک تو افزونی پدید آید ز صد چندان

این خود بیانگر گنجینه‌ها و ثروت‌های بیکران در ماوراءالنهر است.

ایرانیان عربی دان، ملک توران را چون روی رود جیحون است،

ماوراءالنهر خوانده‌اند.

زخرگاه تا ماوراءالنهر که جیحون میان استش اندر اندر گذر

اگر پهلوانی ندانی زبان ور از رود را ماوراءالنهر خوان

چوشه کشور ماوراءالنهر دید جهانی بگویم که یک شهر دید

نظامی گنجوی در این ابیات، ماوراءالنهر را دریایی می‌داند که در یک شهر و یا

بهر بگویم در چهره و در قالب یک شهر گنجانده شده است.

حکیم ابوالقاسم فردوسی برخاسته از طوس در این زمینه می‌گوید:

یکی مهتر از ماوراءالنهر در که بگذارد از چرخ گردنده سر

بیشتر علوم از جمله دانش پزشکی در ماوراءالنهر پیشرفت و شهرتی چشم‌گیر

داشته است. در شهرهایی مانند مرو، بخارا، سمرقند و خیوه و هرات کتابخانه‌ها و

مراکز علمی بزرگی تأسیس شده‌اند، که مهد پرورش اندیشمندان و دانشمندان در

ایران پیش از اسلام و در جهان اسلام بوده‌اند. در اسناد و مدارک علمی در دوران

اسلامی از چهار پزشک برجسته نام برده شده است که عبارتند از: علی بن ربن

طبری، ابوبکر محمد بن زکریای رازی، علی بن العباس مجوسی و ابوعلی حسین بن

سینا (براون، ادوارد ۱۳۵۱، تاریخ طب اسلامی، ص ۵)

بجاست که اینجا اشاره کوتاهی به زندگانی پرثمر آخرین و معروفترین چهار

پزشک نامبرده ایرانی بالا بکنیم: ابوعلی سینا که نام اصلی و کوتاه او تفاوتی

چشمگیر باهم دارند و به مخفف ابن سینا می‌گویند، در واقع ابوعلی حسین بن

عبداله بن سینا که عموماً او را به لقب شیخ الرئیس یعنی استاد بزرگ یا رئیس

استادان است و همچنین به وی لقب معلم الثانی یعنی معلم دوّم که همانا پس از ارسطو (Aristoteles) (شاگرد افلاطون و معلم اسکندر) فیلسوف طبیعی دان یونانی قرار می‌گیرد، داده‌اند. ابن سینا فیلسوف، پزشک، شاعر و سیاستمدار بود که در وجود او علوم اسلامی به منتهای سیروکمال خود رسید. وی در دانش‌هایی چون ریاضیات و علوم ماوراءالطبیة (متافیزیک)، هیئت و نجوم (& Kosmologie Kosmogonie) سررشته تحسین برانگیزی داشت. به درستی و آسانی می‌توان آثار بیشماری را که او در زمینه علوم مختلف از جمله فلسفه دارد به سادگی برشمرد و با جزئیات زندگی پربار او را که خودش یادداشت کرده و تا سن بیست سالگی بر وی گذشته و پس از مرگ وی دوست و شاگردش ابو عبید جوزجانی به رشته تحریر در آورده است، در بیان گنجانند. پدرش از پیروان فرقه اسماعیلیه و از مردم بلخ و مادرش نیز اهل یکی از قرای اطراف بخارا بود. بوعلی حدوداً در سال ۹۸۰ میلادی برابر ۳۷۰ هجری قمری چشم به جهان گشود.

در ده سالگی قرآن و ادبیات عرب را به طور کامل فرا گرفته بود. در طی شش سال بعد یعنی تا شانزده سالگی عمر خویش را صرف فراگرفتن فقه اسلامی، فلسفه، علوم طبیعی، منطق (Logik)، هندسه اقلیدس (Euklid) و المجسطی (کتاب معروف بطلمیوس) کرد و در شانزده سالگی به فراگرفتن دانش پزشکی علاقمند شد و آن را آنچنان دشوار نیافت، (براون، ۱۳۵۱، ص ۹۳) بلکه علم طب را دارای منطقی سهل و هموار تشخیص داد. ناگفته نماند که مسائل حکمت اولی و فلسفه، بوعلی را بسیار رنج داده و ذهنش را مشغول و معطوف به خود می‌داشت، تا آنکه به طور تصادفی رساله‌ای از ابونصر فارابی فیلسوف نامدار به دست او رسید که مشکلات او را حل کرد. هنوز سن بوعلی از هجده سالگی تجاوز نکرده بود که حسن شهرتش وی را به درجه‌ای رسانید که او را بر بالین نوح بن منصور سامانی؛ فرمانروایی که از ۹۷۶ تا ۹۹۷ میلادی برابر با ۳۶۶ تا ۳۸۷ هجری قمری سلطنت کرد، احضار کردند. نوح بن منصور هم در ازای خدمات او به وی اجازه داد تا از کتابخانه سلطنتی که

حاوی کتب نفیس بشمار، نادر و حتی منحصر به فرد بود، آزادانه استفاده کند. این کتابخانه بعدها طعمه حریق شد و حسودان و بدخواهان بوعلی شایع کردند که وی آن کتابخانه را عمداً سوزانیده تا آنچه را که در آن فراگرفته است، منحصرأ در اختیار خودش باشد و کسی به آن دسترسی پیدا نکند. وی بیست ساله بود که پدرش درگذشت و در همین زمان بوعلی نخستین کتاب خود را تالیف کرد. اندکی بعد او به خدمت علی بن مأمون یعنی همان ابوالحسن علی بن ابوالعباس مأمون بن محمد حکمران خوارزم که در سال ۳۸۷ هجری قمری به سلطنت رسید و از دوستان سلطان محمود غزنوی و شوهر خواهر سلطان غزنوی بوده است، در آمد. علی بن مأمون حاکم خوارزم همزمان حاکم خیوه نیز بود. بوعلی از بیم جان خود که تحت پیگرد بود، از آنجا گریخت تا مبادا ربوده شود و به دست مأموران سلطان محمود غزنوی افتد. او پس از سرگردانیهای بسیار به گرگان درآمد، زیرا داستانها از کارهای قابوس (مراد قابوس و شمشگیر بن زیار پادشاه گرگان است که از ۳۶۶ تا ۴۰۳ هجری قمری سلطنت کرد و از سلاطین دانش دوست و ادب پرور بوده است). حاکم آن سامان بود و نیز حامی ارباب علم و معرفت به شمار می رفت، شنیده بود.

اما به محض رسیدن وی به قابوس، قابوس معزول و کشته شد. در عین یأس و استیصال بیتی به عربی سرود که مفهوم آن چنین است: چون بزرگ شدم هیچ سرزمینی پذیرای من نشد، چون ارزش من افزون شد خریداری برای من نبود.

عاقبت الامر امیر شمس الدوله همدانی (سراون، ۱۳۵۱، پیشین، ص ۹۳). که به قولنج مبتلا بود و بوعلی او را درمان کرد، خریدار علم و هنر وی شد و او را به پاس سپاسگزاری از خدمات پزشکی اش، صدر اعظم خویش کرد. بوعلی بر اثر طغیان نظامیان که بر ضد بوعلی انجام گرفت، از مقام خویش معزول شد و به زندان افتاد، ولی چون قولنج امیر دوباره به سراغ او آمد، بوعلی را فراخواند و با عذرخواهی وی را به مقام صدراتش منصوب نمود (همانجا، ص ۳-۹۴).

زندگی پرفراز و نشیب، پرحادثه و خسته کننده بوعلی در سال ۳۲۷ هجری

قمری (۱۰۳۶ میلادی) در سن پنجاه و هشت سالگی که چندان عمر طولانی به شمار نمی آید، به پایان خود رسید. وی در بستر بیماری دستورات پزشکی مفصلی را برای درمان خویش تجویز کرد که موثر نیفتاد و بر این اساس دشمنان وی به طعنه می گفتند: «نه حکمت طبیعی توانست تنش را نجات دهد و نه حکمت اولی وی روحش را».

آثار علمی ابن سینا زیاد است که برخی از آنها مشتمل بر بیست مجلد می شود. تألیفات او شامل ۲۱ اثر بزرگ یا مفصل و کامل و ۲۴ اثر کوچک و کوتاه است و موضوعات آن در زمینه فلسفه، پزشکی، کلام، هندسه، احکام نجومی، زبان شناسی و غیره است. بیشتر آثار بوعلی سینا به زبان عربی است، ولی کتاب بزرگ و عمده ای از او در دانش های فلسفی به نام دانشنامه علایی است، که نسخه ای از آن در موزه بریتانیا نگهداری می شود. رساله ای نیز به زبان فارسی که زبان مادری اوست، درباره نبض دارد. بروکلمن (Karl Brockelmann) (مراد ابوطاهر شمس الدوله پسر ابوالحسن علی ملقب به فخرالدوله از دیالمه ری اصفهان و همدان است که تا سال ۴۱۲ هجری قمری سلطنت کرد و همدان پایتخت او بود، در اثر معروف خود تحت عنوان: تاریخ ادبیات عرب (Geschichte der arabischen Literatur) بر این باور است که آثار ابوعلی سینا بسیار و به مراتب مفصل تر از آن است که ابن قفطی نقل کرده است. به نظر کارل بروکلمن این آثار مشتمل بر ۶۸ کتاب در علم کلام و حکمت اولی و یازده کتاب در احکام نجوم و حکمت طبیعی و ۱۶ کتاب در علم طب و چهار کتاب هم در فنون شعری دارد که جمعاً نود و نه (۹۹) کتاب می شود. بیتی در مجمع الفصحا به فارسی، منتسب به ابوعلی سینا که از اشعار کوتاه شیخ الرئیس به صورت رباعی است:

از قعر گل سیاه تا اوج زحل کردم همه مشکلات گیتی را حل
بیرون جستم ز قید هر مکر و حیل هر بند گشاده شد مگر بند اجل
گفتنی است که نیمی از آثار بوعلی منظوم و در زمینه قواعد حفظ الصّحه و

داروها که در مشرق زمین به چاپ رسیده است می باشد، ولی هم اکنون احتمالاً به صورت پراکنده مورد استفاده قرار می گیرد. از آثار منشور او پس از کتاب قانون شاید رساله مخصوص داروهای قلبی (الادویة القلبیة) را بتوان نام برد، (بروان، ادوارد ۱۳۵۱، پیشین، ص ۹۶). که نسخه هایی از آن در موزه بریتانیا نگهداری می شود. گفتنی است که دانشمندان و پژوهشگران در عرصه دانش پزشکی که پیروان مکاتب طبیبی یونان باستان بوده اند، توجه ویژه ای به آثار این دانشمند بزرگ ایرانی داشته اند و دارند. صاحب نظران بر این باورند که ابوعلی سینا در رشته های دیگر علمی نیز غیر از پزشکی، در میان آثار طبیبی عالم اسلام دارای مقامی منحصر به فرد و ممتاز شده است.

چنانکه آثار پزشک بزرگ و برجسته ایرانی، محمد بن زکریای رازی و علی بن العباس مجوسی پزشک معروف مسلمان با آنکه واجد شایستگی غیر قابل تردیدی است، در برابر آثار ابوعلی عملاً از ارزش کمتری برخوردار شدند و تحقیقات و نوشته های شیخ الرئیس ابوعلی سینا به عنوان مأخذ اصلی مورد استفاده بوده است.

اوضاع اقتصادی و گنجینه های ماوراءالنهر:

گویند تیمور لنگ (همان منبع ص ۴۷۴) اگر چه یک فاتح مغول به شمار می آمد، ولی در حقیقت او از اهالی سمرقند و از نژاد ترکمن بود و به دین مبین اسلام عقیده داشت و در مذهب خویش بسیار متعصب. واژه تیمور از نظر لغوی در زبانهای ترکی، اویغوری و ختنی به معنای آهن است. تیمور به فرهنگ ایرانی بسیار علاقمند بود، گرچه متأسفانه حمله او به ایران برای ایران و سرزمین های مجاور فاجعه عظیمی به شمار می آمد و از آن به زشتی یاد می شود. تیمور در طول ۳۵ سال سلطنت خود از سال ۷۷۲ تا ۸۰۷ هجری قمری، برای تثبیت حاکمیت و قدرت خود در ایالات ایران ناچار شد در کمال بیرحمی بهترین و ثروتمندترین شهرهای تاریخی ایران یعنی اصفهان و شیراز در مرکز و هرات و بلخ در ماوراءالنهر را تاراج

کند (گروه سه رنه: ۱۳۳۷ تمدن ایرانی ص ۴۷۵) پیشتر در سال ۶۱۶ هجری قمری چنگیز خان در رأس سپاهیان‌ش که هنوز بربر بود، امپراطوری خوارزم را مورد تعرض و تجاوز قرار داده و بخارا و سمرقند را غارت کرد و بهترین بلاد شرقی ایران و خراسان و ماد قدیم را با سبعیت تمام ویران نمود (همان منبع، ص ۴۷۴). حاکمیت مستقل سامانیان در ماوراءالنهر که قریب ۱۲۸ سال به درازا کشید، ماوراءالنهر را از نظر غنای اقتصادی به اوج ترقی و پیشرفت رساند. قلمرو حاکمیت سامانیان افزون بر ماوراءالنهر، خراسان، گرگان، طبرستان، ری، سیستان، و بلخ را نیز در بر می‌گرفت و تاریخ گواهی می‌دهد که امیران سامانی حتی شصت سال پیش از رسیدن به استقلال در بلاد ماوراءالنهر صاحب قدرت بوده‌اند (بیات عزیزالله، اوضاع اقتصادی ماوراءالنهر، ص ۱۵).

از آنجایی که که قلمرو حاکمیت سامانیان افزون بر یک قرن از تهاجم بیگانگان در امان ماند، همین امر بزرگترین عامل و موجبی برای رونق گرفتن اقتصاد در خطه ماوراءالنهر شد. سامانیان به روایت تاریخ امیرزادگانی هستند که نسب خود را به بهرام ششم ملقب به چوبین سردار معروف خسرو دوم (پرویز، ۵۹۰-۶۲۷ م) می‌رساندند. به خاطر شایستگی و کاردانی وزیران لایق و با تدبیری چون ابوالفضل بلعمی و ابوعلی محمد بلعمی و ابو عبدالله محمد جیهانی، در این مدت آسیب‌های وارد شده به این سامان از سوی حکام تحمیلی عرب ترمیم گردید و شهرهای بزرگ ماوراءالنهر و خراسان مانند: طراز، سپیچاپ (اسپیجاب)، بخارا و سمرقند از مراکز مهم بازرگانی مشرق زمین شدند. (بیات، ع، بیشین، ص ۶۷). ابن حوقل و استخری در آثارشان به نام المسالک و الممالک کالاهای برجسته و دارای شهرت جهانی در بخارا را در این زمان جامه‌های نازک، جانماز، قالی، جامه‌های خواب، ظروف و تنگ اسب نوشته‌اند که آخرین متاع را زندانیان در زندانها می‌بافتند. (همان، ص ۷-۷۳) به استناد همین منابع در اطراف بخارا کوهی بود به نام درکت (DARKATT) که دامنه آن به قریه درکت می‌رسید و این کوه تا سمرقند امتداد می‌یافت و به کوههای بوتم (BOTTOM) ختم می‌شد و به فرغانه می‌رسید. در این سلسله جبال معادن

چندی مانند نوشادر، زاج، آهن، زیبق، (جیوه)، مس، فیروزه، و ذغال سنگ، به دست می‌آمد. مقدسی خطه سمرقند را از حیث منابع معدنی غنی دانسته و اظهار داشته است که در این منطقه ذغال سنگ، سنگ گچ، گل سفید، زاج، نوشادر و سنگ ساختمان وجود دارد. در مجرای رود زرافشان تلاشویی نیز معمولی بوده و کاغذ از فرآورده‌های سمرقند به شمار می‌آمده و از آنجا به سایر نقاط حمل می‌شده است. افزون بر این جامه‌های زربفت، زری سرخ، رنگ و دیبای معروف به دیبای سمرقندی از آنجا صادر می‌شده است. صنایع روی و مس سمرقند شهرت فراوان داشته و مسگران سمرقندی دیگ‌های مسین می‌ساختند. انواع رکاب، زین، برگ و شیشه از مصنوعات به نام سمرقند است. از روستاهای سمرقند فندق و بادام به نقاط دیگر صادر می‌شد. افزون بر این در بلاد اطراف سمرقند و بخارا دستار و پارچه‌های مختلف به رنگهای زیبا، نمدهای سرخ و ارغوانی رنگ، سجاده و کاسه‌های مسین، پوست دباغی شده و طنابهای کنفی، گوگرد و نوعی برنج که در فصل زمستان محصول آن به دست می‌آمد، به مناطق دیگر صادر می‌شد. تجارت برده نیز در سمرقند از رونق برخوردار بود و خرید و فروش غلامان و کنیزکان ترک دارای اهمیت ویژه بود. در تاریخ یعقوبی آمده است که معتصم در زمان مأمون خلیفه عباسی (۱۹۸-۲۱۸ هجری قمری) کسانی به سمرقند نزد نوح بن اسد برای فروش ترکان می‌فرستاد. در آن زمان سمرقند بزرگترین مرکز بازرگانی و محل اجتماع تاجران ماوراءالنهر بود که متاعهای فراوان به ماوراءالنهر و خراسان حمل می‌کردند و تا زمان امارت امیر اسماعیل بن احمد سامانی سمرقند مرکز دارالاماره ماوراءالنهر بود و سپس پایتخت به بخارا منتقل گردید. (همان منبع)

در شهر چاچ، از بلاد ماوراءالنهر تیر خدنگ و کمان می‌ساختند، در تاریخ صنایع نظامی، کمان چاچی از نظر استحکام و مرغوبیت شهرت فراوان داشته است. خوارزم نیز از رونق اقتصادی تحسین برانگیزی برخوردار بوده و دارای اراضی حاصلخیز بسیار که همه ساله مقدار زیادی محصولات صنعتی به ویژه پنبه در آن

سامان به دست می آمده ست. در چمن زارهای پیرامون خوارزم گله های بزرگ گاو و گوسفند پرورش داده می شده که پشم و پوست و فرآورده های لبنی آنها از اقلام مهم صادراتی خوارزم به شمار می آمده است.

از دیگر فرآورده های طبیعی و محصولات کارگاهی خوارزم می توان از موم، پوست درختی که آنرا توز می نامیدند و برای ساختن جلد سپر به کار می رفت، همچنین سریشم ماهی، عنبر، چوب شمشاد، زره و کمان و بازهای شکاری، لحاف و دیبای نخ و ابریشمی و جامه های زنانه و مقنعه های نخ و ابریشمی و پارچه های کتانی رنگارنگ و قفل های محکم و ظریف که به وسیله آهنگران ساخته می شد و کشتی هایی که از کنده درخت می ساختند، نام برد. از شهرکش از جمله ترنجبین و نمک سرخ به سراسر جهان حمل می شد. در شهر ترمذ (ترفد) ترمذ هم اکنون در تاجیکستان است. فرهنگ معین ۳۹۰۵). نوعی صابون بسیار اعلا و بوریای سبز جزو اقلام صادرات آن سامان بود (بیات، همان، ۳-۷۲).

در بلاد ماوراءالنهر بازارهای طویل که متناسب با نوع کالاهای فروختنی و مورد معامله بود، وجود داشت از جمله، دو شهر فرغانه و ترمذ (ترمذ) دارای بازارهای درازی بودند که گه گاه طول آنها به یک فرسخ می رسید. این بازارها عبارتند از: بازار کفشگران، بازار پسته شکنان، بازار عطاران و مانند آن.

در بخارا بازاری به نام بازار ماخ در تاریخ آمده است و ماخ نام شخصی است که در زمانهای کهن در بخارا سلطنت می کرده است. درباره این سلطان گفته شده است که وی درودگران و صورتگران را دستور دارد که در تمام سال بتها بسازند، از آنجائیکه مردم در ادوار کهن در آن سرزمین بت پرست بودند، لذا اگر کسی بتش می شکست به این بازار آمده و بتی دیگر می خرید (بیات، همانجا، ص ۳-۷۰).

خطه خراسان مهد پرورش رشید مردانی چون ارشک، تیرداد و مهرداد کبیر است، که در بیرون راندن سلوکیان یونانی، این حاکمان غاصب و ناخواسته همراه با یارانشان جانفشانیهای تحسین برانگیزی کردند. قوم پارت که سلسله پارتی یا

اشکانی به نام آن رقم خورده است، در سال ۲۵۰ پیش از میلاد اندیشه احیا حاکمیت و فرهنگ ایرانیان بر ایران زمین را تحت عنوان دولت خود مختار پارت در برابر یونانیان بیگانه قرار گرفت و به تدریج با صبوری و مقاومت ایران را از وجود سلوکیان پاک کرد. در عصر ساسانی نیز ماوراءالنهر و خراسان خاستگاه و زادگاه دانشمندان و امیران لشکری و بزرگان کشوری برجسته‌ای بوده است و عایدات هردو دولت اشکانی و ساسانی از محل عبور کالاهایی که از جاده ابریشم از طریق شرق و شمال شرق ایران به روم می‌رفت، سرشار گزارش شده است. گفتنی است که برجسته‌ترین مرزبانان ساسانی که دارای تخت زرین بوده و به مرزبانان درجه یک در تاریخ لقب گرفته‌اند، در خطه خراسان مستقر بودند و به مرزبانان ابرشهر در خراسان بزرگ معروف گشته و دارای تخت زرین بوده‌اند. در این فرجام سخن از حکیم ابوالقاسم فردوسی، عمر خیام و عطار نیشابوری که یکی از طوس و دو دیگر از نیشابور برخاسته‌اند و از نوابغ ایران در دوره اسلامی به شمار می‌آیند، نام می‌برم. فردوسی حماسه سرای بزرگ طوس در عهد غزنویان، از افتخارات خطه خراسان است، این خود بیانگر آن است که در دوره اسلامی علم و معرفت، شعر و حماسه‌سرایی، ادبیات و سایر علوم پایگاه رفیعی در خراسان داشته است. حکیم نامور عمر خیام و شیخ عطار دو چهره برجسته دیگر در عرصه علم عرفان و فلسفه، شعر و حکمت اند که از خراسان دانش و دانشمند پرور برخاسته و نامی جاودانی در تاریخ ایران زمین یافته‌اند.

نتیجه :

در این مقاله، کوشش تحقیقی بر این استوار بوده است که گوشه‌ای از قلمرو پهناور ایران از ادوار پیشین تاکنون را مورد مطالعه و بررسی قرار داده و پژوهشگران و دانشورانی را که در عرصه پژوهش و خدمت به دانش بشری تلاش کرده و نامشان جاودان مانده است، معرفی شوند. همچنین استعدادهای و تلاش‌های ماوراءالنهر،

خراسان و مردم آن سامان، در عرصه تولید و تجارت به رشته تحریر درآیند.

منابع:

الف: فارسی

- ۱- براون، ادوارد: تاریخ طب اسلامی، ترجمه مسعود رجب نیا، ۱۳۵۱، بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- ۲- خدادادیان، اردشیر: پیشینه زبان و ادبیات پهلوی، مجله بررسیهای تاریخی ۶ سال ۱۳۵۶.
- ۳- بیات، عزیزاله: اوضاع اقتصادی ماوراءالنهر و خراسان در زمان حکومت سامانیان، مجله بررسی های تاریخی شماره ۳ سال نهم.
- ۴- مشکور، محمد جواد: جغرافیای تاریخی ایران باستان، انتشارات دنیای کتاب، سال ۱۳۷۱.
- ۵- تمدن ایرانی، اثر چند تن خاورشناس، ترجمه عیسی بهنام، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۳۷.
- ۶- دهخدا، علی اکبر: لغتنامه - چاپ تهران
- ۷- المقدسی: صورالاقالیم واحسن التقاسیم، مقدسی معروف به بشاری، چاپ لیدن ۱۹۰۶ که به صورت: احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم آمده است.
- ۸- ابن حوقل: صورت الارض، چاپ لیدن ۱۹۳۹، ترجمه دکتر جعفر شعار انتشارات بنیاد
- ۹- ابن حوقل، المسالک والممالک
- ۱۰- استخری (اصطخری)، ابی اسحاق ابراهیم بن محمد الفارسی الاصطخری معروف به کرخی المسالک و الممالک، طبع لیدن ۱۹۲۷
- ۱۱- ابن خرداد به (ابی قاسم عبیدالله بن عبدالله): المسالک و الممالک، چاپ لیدن ۱۸۸۹
- ۱۲- مستوفی حمدالله: نزهة القلوب، به اهتمام محمد دبیرستاقی، چاپ طهوری، تهران ۱۳۳۶.
- ۱۳- مستوفی، حمدالله نزهة القلوب، به اهتمام گای لیسترنج، انتشارات دنیای کتاب
- ۱۴- معین، محمد: فرهنگ معین ۶ جلد (فرهنگ فارسی) نشر امیرکبیر ۱۳۶۲

ب: منابع خارجی:

- 1) Brockelmann, Karl: Geschichte der arabischen Literatur, 1885
- 2) Colpe, c (Hrsg) Worterbuch der Mythologie, stuttgart, 1975
- 3) Nyberg, H.S; A Manual of Pahlavi; Wiesbaden 16964